



بیانات مقام معظم رهبری در اجتماع با شکوه زائران مرقد مطهر حضرت امام خمینی (ره) - 14 / خرداد / 1376

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. والصلوة والسلام علي سيدنا و نبينا ابي القاسم المصطفى محمد و علي آله الاطيبين الاطهرين المنتجبين. الهداة المهديين المعصومين. سيما بقية الله في الارضين.

هشتمین سالگرد رحلت امام بزرگوار، فرصت تازه ای برای ملتِ قدردان و وفادار ایران است که یکبار دیگر، میزان علاقه و عشق و وفاداری خود را به آن رهبرِ راحلِ عظیم الشان ابراز کند و بحمدالله همان گونه که ملاحظه می شود، با گذشت هشت سال از آن واقعه غم انگیز - که تا اعماق جان، این ملت را مصیبت زده و داغدار کرد - این حادثه بزرگ را به دست فراموشی نسپرده است و یاد و نام و خاطره امام، در میان مردم و در دل‌های آنان، روز به روز شادابی و طراوت دیگری پیدا می کند. غیر از ملت ایران، سایر ملت‌های مسلمان، بلکه آزادگان عالم هم، یاد این بزرگوار را فراموش نکرده اند و فراموش نخواهند کرد.

امسال به مناسبت حضور عظیم مردم در عرصه انتخابات - که نمایش بزرگ دیگری از فرمانبرداری ملت بزرگ و عظیم الشان ایران نسبت به وصایای امام بزرگوار بود - می توانیم به روح مقدس آن بزرگوار شادباش بگوییم. من در این مناسبت، یک بار دیگر هشتمین سالگرد این حادثه غم انگیز را به شما ملت بزرگ و باوفا تسلیت عرض می کنم و همچنین یاد فرزند ارجمند آن بزرگوار، مرحوم حاج سیداحمد آقا را که در مضجع پدر بزرگوار خود و در کنار آن عزیز ابدی خفته است، گرمی می داریم و از خداوند متعال برای روح آن بزرگوار و فرزندشان و همه شهدای انقلاب اسلامی، خواستار لطف و فضل و رحمت هستیم.

در این فرصت، دو مطلب را عرض می کنم. یک مطلب درباره انقلاب بزرگی است که به اراده و همت امام و با دست معجز نشان آن بزرگوار و تبعیت عظیم ملت از او در ایران به وجود آمد. مطلب دیگر، مطلب کوتاهی درباره خصوصیتی از خصوصیات امام است که می خواهم آن را بر مطلب اول مترتب کنم. اصل صحبت من هم، همان مطلب دوم است.

امام بزرگوار، نهضت عظیمی را در ایران سازماندهی کرد که ابعاد آن از ایران فراتر بود. بهره مندان از این انقلاب، فقط ملت ایران نبودند؛ بلکه جهان اسلام و - با یک دید - فراتر از جهان اسلام را هم شامل می شد. در ایران، تأثیر و نتیجه کوتاه مدت بسیار مهمی که بر این نهضت مترتب شد، دگرگونی نظام سیاسی در این کشور بود. امام بزرگوار به کمک این ملت بزرگ، یک نظام سیاسی فاسد و وابسته و منحرفی را برانداخت و به جای آن، نظام سالم و مستقل و کارآمدی را در کشور ایران برسر کار آورد. توجه به تفاوتها و تقابلهای اساسی این دو نظام، نکته مهمی است که در این صحبت کوتاه و مقدمه مطلب دوم، به طور مختصر به آن اشاره می کنم.

آن نظام سیاسی ای که امام بزرگوار ما با نهضت خود و به کمک این ملت از بین برد - یعنی نظام فاسد و وابسته پادشاهی - نظامی بود که سردمداران و رؤسای آن، به سرنوشت ملت ایران و جوانان این کشور اهمیتی نمی دادند و کشور و ملت را به سمت وابستگی هر چه بیشتر سوق می دادند. سعادت مردم به عنوان یک هدف، برای آنها مطلقاً مطرح نبود. اداره کشور، با الگوهای غلط و نامتناسبی انجام می شد، که از کشورهای بیگانه به طور ناقص گرفته شده بود و تازه همان هم اجرا نمی شد؛ یعنی یک نظام استبدادی و دیکتاتوری محض، تحت نام‌های گوناگون و با روشهایی که هیچکدام از آن روشها، برخاسته از اراده و خواست ملت و متوجه به مصالح آنها نبود.

در نظام وابسته منسوخ و برافتاده قبل از انقلاب، مردم دچار فساد و بی بند و باری بودند، یا به تعبیر درست تر، به سمت فساد و بی بند و باری و خودباختگی و بی ایمانی سوق داده می شدند. یعنی حرکت ملت را این طور تنظیم کرده بودند که روز به روز در کشور، بی ایمانی همه گیرتر شود و مردم از ایمان معنوی درست محروم بمانند و به



فساد و بی بند و باری کشانده شوند و خودباختگی در مقابل بیگانگان در آنها تقویت گردد و استقلال اقتصادی و فرهنگی در کشور، مفهومی نداشته باشد. جهت کلی حرکت در آن نظام منسوخ و فاسد، این بود. در این مرحله، هنر بزرگ امام بزرگوار در این بود که به جای آن نظام فاسد، یک نظام سیاسی در این کشور برقرار کرد که به جای بی اعتنایی به مردم، عشق به مردم بر آن حاکم است. به جای بی توجهی به سرنوشت ملت، بخصوص سرنوشت جوانان، عشق به سرنوشت ملت و عشق به سرنوشت جوانان و اهمیت فوق العاده به آنها در آن مطرح است. به جای خودباختگی در مقابل بیگانگان، خودباوری در میان مردم روز به روز توسعه پیدا می کند. به جای وابستگی سیاسی و اقتصادی و فرهنگی به بیگانگان، استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی هدف قرار گرفته است. ملت ایران، در بینش نظام سیاسی ای که امام بزرگوار در این کشور برقرار کرد، نیازی ندارد که روشهای زندگی خود را از دیگران تقلید کند و یاد بگیرد؛ زیرا دارای فرهنگ غنی و عمیقی است. اسلام را دارد، آموزشهای قرآنی را دارد، دستورات الهی را دارد، سنتهای اصیل ملی و بومی خود را دارد و می تواند یک زندگی شیرین، زیبا، باشکوه، مرفه و همراه با عزت را برای خود ترتیب دهد. تفاوت شکل نظام اسلامی ای که امام بزرگوار در این کشور مستقر کرد، با نظام فاسدی که قبل از نهضت امام بزرگوار و قبل از وقوع معجزه عظیم زمان ما در این کشور مستقر بود، این قدر عمیق و آشکار است. وقتی نگاه کنید و دقت نمایید، می بینید که همه نقاط منفی ای که در نظام منحط پهلوی بر ملت ایران تحمیل شده بود و جزو خصلتهای ذاتی آن نظام سیاسی بود، در نظام سیاسی ای که امام بزرگوار در این کشور به وجود آورد، به نقاطی که صد و هشتاد درجه با آن فاصله دارد، تبدیل شده است. در نظام اسلامی، مردم به خودشان ایمان و اعتقاد دارند؛ نظام سیاسی برای خود احترام قائل است؛ زیر بار تحمیل قدرتمداران جهانی و سلطه استکباری نمی رود؛ استقلال کشور، متکی به منافع و مصالح خود این مردم است، نه متکی به خواست و مصالح بیگانگان؛ مسؤولان کشور، منتخبان خود ملتند، نه تحمیل شده به وسیله اجانب، یا به وجود آمده در کودتاهای نظامی و با پول دشمنان. در آن نظام، مردم در تعیین سرنوشت سیاسی خودشان، هیچ نقشی نداشتند؛ اما در نظام اسلامی، مردم در تعیین سرنوشت سیاسی خودشان، همه نقش و تأثیر را دارا هستند. آنچه را که امام بزرگوار، با دست قدرتمند و معجز نشان خود به وجود آورد - که آن هم از ایمان و توکل و شخصیت مستحکم او سرچشمه می گرفت - بر اساس اسلام بود. یعنی هدفهای نظام اسلامی، هدفهای اسلامی است؛ هدفهایی است که در قرآن و اسلام تعریف شده است. روشها و برنامه های نظام اسلامی هم، همان مقررات و برنامه ها و احکامی است که در منابع اسلامی تبیین و معین شده است؛ یعنی نظام اسلامی، نظامی است که صددرصد برخاسته از اسلام است. ادعا نمی کنیم که واقعیت جامعه، صددرصد منطبق با اسلام است - این، چیزی است که در بلند مدت باید تأمین شود - اما ادعا می کنیم که برنامه ها متخذ از اسلام است؛ روشها برخاسته از مقررات اسلامی است و هدفها، هدفهایی است که به وسیله اسلام، برای بشر و جوامع بشری و آحاد انسان تعریف شده است. لذا آن نکته ای که عرض شد، آشکار می شود؛ یعنی چون متکی به اسلام است، ابعاد آن از ابعاد ایران وسیعتر است. در این قریب نوزده سالی که از پیروزی انقلاب می گذرد، یکی از نکاتی که تبلیغات دشمنان همواره نسبت به نظام اسلامی مطرح کرده اند، عبارت از صدور انقلاب است. بارها هم مسؤولان جمهوری اسلامی گفته اند که ما نمی خواهیم انقلابمان را به کشورها و در میان ملتها صادر کنیم؛ اما آنها باز هم تکرار می کنند! مقصود آنها از صدور انقلاب، همین است که وقتی نظام اسلامی بر مبنای احکام اسلام و هدفهای قرآنی تنظیم شده باشد - که شده است - در هر جای آفاق عالم که مسلمانی زندگی می کند، این نظام و این انقلاب را از خود می داند، به آن افتخار می کند و از عزتش، احساس عزت دارد. امروز جمهوری اسلامی، در صحنه های سیاسی و بین المللی و در عرصه سازندگی کشور و در نمایشهای سیاسی



عظیمی که این ملت به وجود می آورد - مثل همین مسأله انتخابات، یا بقیه عرصه هایی که مردم در آن حضور پیدا می کنند - سربلند است. هرگاه یکی از اینها به وجود می آید، یکی از نمونه های عزت و استقلال هم ظاهر می شود. هر جای عالم، مسلمانی زندگی می کند، وقتی این خبر را می شنود، احساس عزت می کند. چرا؟ چون نظام جمهوری اسلامی را متعلق به خودش می داند و این به خاطر آن است که امام بزرگوار - طراح و معمار این انقلاب - این نظام را بر اساس هدفهای اسلامی به وجود آورد و به آن، جنبه فرامرزی و جهانی و بین المللی داد.

نمی توانند این نظام را در چارچوب مرزهای ایران محبوس کنند. مسلمانان دنیا، این نظام را از خود می دانند و این همان چیزی است که استکبار را به شدت خشمگین می کند. اسم این را صدور انقلاب می گذارند؛ یعنی همان تعبیری که انقلابیون مارکسیست، در دهه های میانه قرن بیستم، به آن افتخار می کردند؛ در حالی که ما به آن معنا و به آن صورت، معتقد به صدور انقلاب نیستیم. وقتی که این انقلاب، اسلامی است، پس همه مسلمانان عالم، به آن علاقه مند و معتقدند و آن را از خود می دانند.

ملاحظه کردید که امام بزرگوار در طراحی این انقلاب و در تنظیم نظام سیاسی بر اساس این انقلاب - یعنی تشکیل حکومت و نظام جمهوری اسلامی - به فضل پروردگار و به هدایت الهی، روشی را برگزید که روش پیامبران و بندگان متصل به منبع غیب است. این، به خاطر آن است که امام، قرآن را دوست می داشت، خود شاگرد مکتب قرآن بود، با قرآن مانوس بود، از قرآن استمداد می کرد و قرآن برای او برنامه زندگی به حساب می آمد. این، یکی از نتایج و آثار بزرگ و شکوهمند آن حقیقت است.

مطلب دومی که درباره امام است و من آن مطلب را امروز می خواستم عرض کنم و به اختصار در میان می گذارم، این است که چنین حرکت عظیمی، معمولاً و عادتاً با یکی از دو آفت «تجّر» یا «انفعال» مواجه می شود. چنین کار بزرگی، آفاتی دارد و آفت بزرگ چنین حرکت عظیمی با این ابعاد وسیع - همان طور که گفتم - یکی از دو آفت «تجّر» یا «انفعال» است.

تجّر این است که، کسی که می خواهد کار بزرگی را با این عظمت انجام دهد، نتواند نیازهای زمان و لوازم هر لحظه لحظه زندگی یک ملت را از قرآن بشناسد و بخواهد در یک وضعیت ایستا و بدون انعطاف، حکم نماید و کار کند و پیش برود. این، امکان پذیر نیست. معنای تجّر آن است که، کسی که می خواهد از مبانی اسلام و فقه اسلام، برای بنای جامعه استفاده کند، به ظواهر احکام اکتفا نماید و نتواند کشش طبیعی احکام و معارف اسلامی را، در آن جایی که قابل کشش است، درک کند و برای نیاز یک ملت و یک نظام و یک کشور - که نیاز لحظه به لحظه است - نتواند علاج و دستور روز را نسخه کند و ارائه دهد. این، بلای بزرگی است.

اگر در رأس نظامهای سیاسی ای که براساس اسلام، یا تشکیل شده است، یا در آینده تشکیل خواهد شد، چنین روحیه ای وجود داشته باشد، یقیناً اسلام بدنام خواهد شد و منبع لایزال معارف و احکام اسلامی نخواهند توانست جامعه را پیش ببرند. امام، خود را از این آفت مبرا کرد. به خاطر طول سالهایی که فقهایی شیعه و خود گروه شیعه، در دنیای اسلام به قدرت و حکومت دسترسی نداشتند و فقه شیعه، یک فقه غیرحکومتی و فقه فردی بود، امام بزرگوار، فقه شیعه را به سمت فقه حکومتی کشاند.

همچنان که اهل فن اطلاع دارند، در میان کتب فقهی شیعه، بسیاری از مباحثی که مربوط به اداره کشورند - مثل مسأله حکومت، مسأله حربه و چیزهایی که با کارهای جمعی و داشتن قدرت سیاسی ارتباط پیدا می کند - چند قرن است که جایشان خالی است. بعضی از آنها، از اوایل هم در کتب فقهی شیعه، مورد تعرض قرار نگرفته است؛ مثل همین مسأله حکومت. بعضی مسائل مثل مسأله جهاد - که یک مسأله اساسی در فقه اسلام است - چند قرن است که از کتب فقهی استدلالی شیعه، بتدریج کنار گذاشته شده و در اغلب کتب فقهی استدلالی، مورد توجه قرار نگرفته است.



علت هم معلوم است. فقهایی شیعه، در این مورد تقصیر یا قصوری نکرده اند. برای آنها، این مسائل مطرح نبوده است. شیعه، حکومت نداشته است. فقه شیعه، نمی خواسته است جامعه سیاسی را اداره کند. حکومتی در اختیار او نبوده است که جهاد بخواهد آن حکومت را اداره کند و احکامش را از کتاب و سنت استنباط نماید. لذا فقه شیعه و کتب فقهی شیعه، بیشتر فقه فردی بود؛ فقهی که برای اداره امور دینی یک فرد، یا حداکثر دایره های محدودی از زندگی اجتماعی، مثل مسائل مربوط به خانواده و امثال آن کاربرد داشت.

شاید بشود به جرأت گفت که فقه شیعه، عمیقترین فقه های اسلامی است. یعنی کتب فقهی فقهایی امامیه، از لحاظ عمق، از همه کتب فقهی ای که ما دیده ایم، به طور معدّل عمیقتر و دقیقتر است؛ اما این مباحث و این گرایش در زمینه های مختلف، در آن وجود نداشته است.

امام بزرگوار، فقه شیعه را از دورانی که خود در تبعید بود، به سمت فقه اجتماعی و فقه حکومتی و فقهی که می خواهد نظام زندگی ملتها را اداره کند و باید پاسخگویی مسائل کوچک و بزرگ ملتها باشد، کشاند. این، یعنی نقطه مقابل آن آفتی که گفتیم تحجر است. حتی در اواخر سالهای عمر بابرکت امام بزرگوار، مسائلی که به ظاهر جزئی می نمود - اما با توجه به این که یک خط و یک سمتگیری را به فقهایی شیعه نشان می داد، بسیار مهم بود - پیش آمد و ایشان باز هم نشان داد که آن کسی که می خواهد نظام را اداره کند؛ آن فقهی که می خواهد یک ملت یا مجموعه عظیمی از انسانها و ملتها را اداره کند، بایستی بتواند شرایط زمان را بشناسد و پاسخ هر نیازی را در هنگام آن نیاز، به آن بدهد و نمی تواند در زمینه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و همه مسائل زندگی مردم، نقطه ای را بی پاسخ بگذارد.

آفت دومی که در چنین مواردی، مسؤولان و رهبران و گردانندگان اجتماعات را تهدید می کند، این است که آنها را دچار انفعال و خودباختگی کنند و در موضع تأثیرپذیری ناخواسته از اراده دیگران قرار دهند. امام بزرگوار، در مقابل این آفت دوم هم مثل کوه ایستاد. آن چیزی که باید مورد توجه قرار گیرد و من اصرار دارم که مردم عزیز ما - بخصوص جوانان - و همچنین مسؤولان بخشهای مختلف نظام مقدّس جمهوری اسلامی به آن توجه کنند، این است که دشمنان نظام جمهوری اسلامی، وقتی نمی توانند در میدان مبارزه رویاروی، کار مؤثری با این نظام انجام دهند؛ یعنی نمی توانند به آن ضربه نظامی بزنند؛ نمی توانند انفجار داخلی درست کنند؛ نمی توانند ضربه های امنیتی بزنند؛ نمی توانند با محاصره اقتصادی، آن را به زانو درآورند - وقتی از همه اینها مأیوس می شوند - یک راه برایشان باقی می ماند و آن، این است که نظام اسلامی و انقلابی را به موضعی برخلاف اصول خود سوق دهند، یا به عبارت ساده تر و روشنتر، آن را وادار کنند که از گفته های خود در زمینه مسائل انقلاب برگردد؛ حرف و مواضع خود را تخطئه کند و خودش را دچار تناقض نماید! این را از چه راهی انجام می دهند؟ از راه فشارهای تبلیغاتی، فشارهای سیاسی، فشارهای فرهنگی. جو را آن چنان از فشار انباشته می کنند که انسانهای ضعیف النفس، در مقابل این فشار نمی توانند مقاومت کنند.

اگر بخواهیم یکی، دو مثال در زمینه مسائل سیاسی عرض کنیم، باید بگوییم که تا ده، پانزده سال قبل، مسأله فلسطین در دنیای اسلام، مسأله ای بود که همه به نام آن شعار می دادند؛ بعضی صادقانه تر، بعضی همراه با ظاهرسازی؛ ولی به هر حال، همه حکومتهای اسلامی، شعار مسأله فلسطین را اقلّاً به زبان می گفتند و تکرار می کردند. فشار استکبار و دشمنان شروع شد. یعنی همان کسانی که از اول، بانی غصب کشور فلسطین از یک ملت - یعنی ملت فلسطین - و سپردن آن به دست یک مجموعه مهاجر و دروغین و یک ملت ساختگی بودند، شروع به فشار آوردن بر روی دولتها و شخصیتها کردند.

ملت کنونی صهیونیست اشغالگر، یک ملت ساختگی است. هیچ عنصری از عناصر اصلی یک ملت در اشغالگران نیست، از جاهای مختلف عالم، با دیدگاههای مختلف، با مناشی اجتماعی مختلف و با عقاید گوناگون آمده اند؛

صرفاً از جهت این که به نژاد بنی اسرائیل اتصال و ارتباط دارند! قرن‌ها از هم جدا بوده اند، ولی آنها را به عنوان یک ملت تلقی کرده اند. یک ملت تصنعی و دروغین؛ برای این که بتوانند در این نقطه حساس از جهان - یعنی قلب خاورمیانه و قلب جهان اسلام - پایگاهی برای استکبار باشند. روز اول، انگلیسیها آنها را به وجود آوردند؛ امروز هم رژیم امریکا حداکثر استفاده را از آن می برد و اهداف استکباری خود را تأمین می کند.

همان‌هایی که این زمینه را به وجود آورده اند، شروع به ایجاد فشارهای تبلیغاتی و سیاسی بر روی دولت‌ها و شخصیت‌ها و نظام‌های سیاسی کرده اند و باب گفتگوهای پشت پرده و رشوه دادن‌ها و رشوه گرفتن‌ها را باز گشوده اند و کاری کرده اند که این شعار عمومی مسلمانان را بتدریج از زبان دولت‌ها بگیرند؛ و الا از ملت‌ها که نمی توانست بگیرند. همان کسانی که پانزده یا بیست سال قبل، دولت صهیونیست را به عنوان دولت غاصب، مورد قطع رابطه و محاصره اقتصادی قرار داده بودند، امروز برای ایجاد ارتباط اقتصادی با او، مسابقه می گذارند! این، همان انفعال است. فشار گوناگون دستگاه‌های متمرکز استکبار، چه از لحاظ تبلیغات و چه از لحاظ مسائل اقتصادی و غیره، به قدری بر اینها به طور متوالی وارد می آید، که احساس می کنند ناچارند عقب نشینی کنند، و عقب نشینی می کنند. این، خودباختگی و انفعال در زمینه مسائل سیاسی است.

همین قضیه، به شکل بسیار خطرناکتر، در زمینه مسائل اعتقادی و مواضع اصولی مطرح می شود. در اواسط این قرن، بسیاری از کسانی که با اتکا به موج چپ، در آفریقا و آسیا، انقلاب‌ها و نظام‌هایی به وجود آوردند، بعد از گذشت پنج سال، ده سال، پانزده سال، زیر فشار دشمنان مسلط و دارندگان زر و زور و بوقهای تبلیغاتی، همه مواضع اصولی خودشان را از دست دادند و بتدریج به آنها نزدیک شدند! فقط اسم‌هایشان با هم فرق داشت؛ اما باطنشان یکی بود. خطر بزرگی که انقلاب‌ها و اصالت ملت‌ها را تهدید می کند، این خطر است. خطر بزرگی که صاحبان فکر و اندیشه را در کشورها تهدید می کند، این خطر است. امام، در مقابل این خطر، مثل کوه استوار ایستاد؛ «کالجبل لا تحرکه العواصف». از ساعت اول، از نام نظام جمهوری اسلامی بگیرید، تا بقیه قضایا. آن روزها معمول بود که کلمه «دمکراتیک» را در کنار نام جمهوری بیاورند؛ یعنی یک کلمه غربی، دارای محتوای دوگانه. هم غربی‌ها ادعا می کردند که ما دمکراتیک هستیم، هم کشورهای سوسیالیستی و شرقی آن روز می گفتند ما دمکراتیکیم! در دنیا مُد بود که اسم کشورها و نظام‌های سیاسی را دولت دمکراتیک فلان جا بگذارند. اصرار داشتند که این کلمه را بر کلمه جمهوری اسلامی اضافه کنند. البته صرف اضافه کردن یک کلمه نبود؛ دنباله این اضافه کردن، خیلی از حرف‌ها و مسائل وجود داشت که امام با آن دید تیزبین خود دید.

امام از اول اعلام کرد: «جمهوری اسلامی؛ نه یک کلمه کم، نه یک کلمه زیاد». جمهوری اسلامی، همان است که انسان از قرآن می گیرد. در هر مرحله ای، بخصوص در سال‌های اول که هنوز قاطعیت امام بزرگوار برای تصمیم گیرندگان جهانی در داخل دولت‌های استکباری، درست معلوم نشده بود، از این فشارها زیاد می آوردند؛ ولی البته بعدها مایوس شدند. این، آن نکته ای است که همه باید توجه داشته باشند.

امروز هم همین معنا وجود دارد. دستگاه‌های وابسته تبلیغاتی استکبار، در رادیوهایشان، یک کشور را به خاطر اعتقادات اصیلش، به باد تمسخر و استهزا می گیرند؛ برای این که ملتی را وادار به عقب نشینی کنند. این رادیوهای بیگانه، با پول‌های گزافی که اداره می شوند، برای همین است که ملت‌ها را در مقابل موج مصنوعی جهانی - که آنها با تبلیغات خودشان وانمود می کنند - به احساس غربت وادار کنند. در همه قضایا هم دخالت می کنند و نظرات اصیل ملت‌ها را مورد تهاجم قرار می دهند. ما از ملت‌های دیگر هم کم و بیش خبر داریم؛ اما بیشتر، از ملت و از مسائل اصولی خودمان اطلاع داریم.

در همه زمینه‌ها - در قضیه زن، در قضیه حقوق بشر، در قضیه دمکراسی - اظهار نظر و دخالت می کنند و ملت را به خاطر عقاید اصولی اش زیر سؤال می برند. در حالی که در همه این قضایایی که امروز بوقهای تبلیغاتی استکبار،



ملت ایران را متهم می‌کنند، مردم ما می‌توانند با گردن برافراشته بایستند و در یک عرصه جهانی - اگر در عرصه بین المللی، چنین فرصتی به این ملت بزرگ داده شود - اثبات کنند که در این زمینه‌ها، خودِ غربیها از ملت ایران عقب‌ترند.

یک مسأله، همین مسأله دموکراسی و مسأله حضور و دخالت مردم و مسأله آراء آنهاست. امروز شما ببینید، ملت ایران در انتخاباتی که مربوط به گزینش رئیس‌جمهور است - یعنی گزینش رئیس و مدیر امور اجرایی کشور - و برای او مهم است، با درصد بالایی شرکت کرد و رأی داد؛ که من هر چه نگاه کردم، در این سالهای اخیر، در هیچیک از کشورهای غربی، در انتخاباتی که آنها خودشان بدان افتخار می‌کنند، چنین حضوری از مردم مشاهده نشده است. ملت ایران، به دهان یاوه‌گویی زد که نظام جمهوری اسلامی را به این متهم می‌کردند که با مردم کاری ندارد و آراء مردم در آن دارای نقش نیست. ملت، به آنها تو دهنی زد و نشان داد که نخیر؛ اگر شما راهپیماییها را نمی‌بینید؛ اگر حاضر نیستید که حضور مردم را در صحنه‌های گوناگون پرهیجان این انقلاب و این کشور ببینید؛ ببینید، این یک نمونه و یک حضور آشکار و غیرقابل انکار را ببینید.

جمهوری اسلامی، این افتخار را دارد که تصمیم‌گیری در آن، در مسائل مهمی از این قبیل، به عهده مردم است. مردم، این امکان و این میدان را دارند و نظام جمهوری اسلامی از آنها می‌خواهد که در این میدان وارد شوند و حضور پیدا کنند و این حرکت را انجام دهند. البته تبلیغات دشمن که با این چیزها تمام نمی‌شود. تبلیغات خصمانه دشمن، تبلیغات استکباری، تبلیغاتی که ناشی از غرض ورزی و عناد است، به خاطر واقعیت داشتن حرفها که نیست. چیزی را برای یک ملت و یک کشور و یک نظام بهانه می‌کنند و به دروغ روی آن تبلیغات می‌نمایند. مسأله زن هم همین‌طور است. در طول این نوزده سال - از اوّل انقلاب تا کنون - نسبت به دیدگاه نظام جمهوری اسلامی و دیدگاه اسلامی درباره زن، به‌طور مستمر یاوه‌گویی کرده‌اند. اسلام، در مورد بینشی که نسبت به زنان و نقش بانوان در جامعه دارد - نقش فردی، نقش خانوادگی، نقش سیاسی، نقش اجتماعی - می‌تواند ادعا کند که همه ملت‌های مدعی باید از او پیروی کنند. اگر قرار باشد که در این زمینه، کشورهای غربی پشت میز محاکمه ای قرار گیرند و پاسخ دهند، بدون شک آبرویشان خواهد رفت.

در همین کشورهای غربی، تا چند سال قبل از این - نه خیلی زیاد - زنانی که در مراکز آموزش عالی تحصیل می‌کردند، حق نداشتند مدرک کتبی تحصیلات عالی خودشان را بگیرند! در همین اواخر، در بعضی از کشورهای غربی - از جمله در انگلستان - یکی از مجلات یکی از کشورهای غربی - که نمی‌خواهم از آن کشور و از آن مجله اسم بیاورم - پیرزنی را معرفی کرده بود که در سال 1917 - یعنی تقریباً هفتاد سال قبل - در حدّ دکترا تحصیلات عالی کرده است؛ لیکن به او مدرک تحصیل نداده‌اند! بعد سؤال می‌کند، چرا مدرک تحصیل نداده‌اند؟ می‌گوید که چون تا سال 1947 در انگلستان، به زنانی که تحصیل می‌کردند، مدرک تحصیلی نمی‌دادند و می‌گفتند که زن نباید مدرک تحصیلی بگیرد! اینها امروز آمده‌اند و در مقابل جمهوری اسلامی، مدعی حقوق زن شده‌اند! در همان سالهایی که چنین حقارت‌هایی در فرهنگ غربی مشاهده می‌شد، در ایران اسلامی، «بانوی اصفهانی» اجازه اجتهاد از مجتهدان درجه اوّل آن روز اسلام داشت و در اصفهان، حوزه تدریس فلسفه و فقهش را دایر بود! اسلام، این است.

تا اوایل این سده - یعنی تا دهه‌های دوم و سوم همین قرن میلادی - در کشورهای غربی، زنان مالکیت به معنای حقیقی نداشتند! یعنی زنی که شوهر می‌کرد، بدون اجازه شوهرش نمی‌توانست در ثروت خود تصرف کند. این را با احکام اسلامی مقایسه کنید که زنان را مستقل می‌داند. مگر شوهر حق دارد که به زن بگوید تو در مال خودت این کار را نکن، این کار را نکن، این تصرف را نکن؟ در اسلام، چنین حقی به شوهر داده نشده است. درباره مسأله زن، اینها آمده‌اند طلبکار نظام جمهوری اسلامی شده‌اند! چرا؟ چون در نظام اسلامی، بر اساس معارف اسلام، بی‌دندوباری راه ندارد و فساد و فحشا اجازه داده نمی‌شود.



اینها می خواهند، همچنان که در نظام منحوس پهلوی، زن و مرد و پیر و جوان را به سمت بی بندوباری سوق می دادند، امروز هم همین کار را در نظام جمهوری اسلامی بکنند و همان بساط را به راه بیندازند. همان بلایی که امروز بر سر خود کشورهای غربی آمده است، که امروز دلسوزان در کشورهای غربی - و از همه بیشتر در امریکا - نگران فساد و بی بندوباری نسل جوان خودشان هستند، که دیگر از قابلیت کنترل هم خارج شده اند و نمی توانند علاج کنند!

می خواهند این فساد را هم در کشورهای اسلامی و در نظام اسلامی ما - که بر پایه قرآن است - به راه بیندازند. آن وقت با فشارهای تبلیغاتی، با تحقیر، با تمسخر، با دروغ و با نسبت‌های خلاف واقع، می گویند که زنان را شکنجه می کنند! با گفتن این دروغها، می خواهند نظام اسلامی را دچار انفعال کنند و ملت و مسؤولان ایران، در مقابل این حرفها مجبور به عقب نشینی شوند. حاشا و کلا، چنین چیزی اتفاق نمی افتد.

ملت ایران، عزت و سربلندی خود را از استقامت و خودباوری و نفی خودباختگی به دست آورده است. همه دنیا باید بدانند که این ملت، به سمت کمال و رفاه و علم و معرفت و گسترش فرهنگ و به سمت همه نیکیها و زیباییها پیش خواهد رفت؛ اما حتی یک روز و یک ساعت هم تسلیم فشارهای دشمنان نخواهد شد.

راه میان تحجّر و خودباختگی، راهی بود که امام انتخاب کرد. این، درس بزرگ امام بود و توانست این انقلاب را نجات دهد. امروز هم به فضل پروردگار، همان راه و همان خط در این کشور مجرا و معتبر است و مسؤولان و فرزندان و بزرگان و علما و سیاستمداران و جوانان کشور و آحاد ملت، بر روی همین خط حرکت می کنند. رحمت خدا بر آن روح پاک و فکر بلندی که راه را درست تشخیص داد، درست حرکت کرد و به نتایج درست آن دست پیدا کرد.

پروردگارا! تو را به اولیاییت سوگند می دهیم، روح مطهر امام بزرگوار را روزبه روز و ساعت به ساعت، از تفضلات خود بیشتر بهره مند فرما. پروردگارا! خط روشن آن بزرگوار را هر روز برجسته تر و نمایانتر گردان. پروردگارا! ملت ایران را در همه میدانهای بزرگ، موفق و پیروز گردان. پروردگارا! این وحدت و اتفاق و یگانگی و وحدت کلمه ای را که میان این ملت است، روزبه روز مستحکمتر کن. پروردگارا! مسؤولان کشور را - کسانی که برای این مردم، تعهد خدمتگزاری کرده اند - در ادامه راهشان و در انجام کارهای بزرگ و برداشتن بارهای سنگین، کمک فرما. پروردگارا! به محمد و آل محمد، قلب مقدس ولی عصر ارواحناده را از ما راضی و خشنود فرما و ما را در حضور و غیبتش، از سربازان حضرتش قرار ده.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته